

تاریخ و فرهنگ، سال چهل و هشتم، شماره پیاپی ۹۶،
بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۷۱-۵۳

نقش فقهای مالکی و مولدون در شورش ربض در اندلس بر اساس نظریه تحول انقلابی چالمرز جانسون*

دکتر زینب علیزاده جورکویه / مدرس دانشگاه فرهنگیان پردیس هاشمی نژاد مشهد^۱

چکیده

حکم بن هشام، امیر اموی اندلس (حک. ۱۸۰-۲۰۶ ق/۷۹۶-۸۲۲ م) با شورشهای مختلفی مواجه شد که یکی از آنها شورش ربض با مشارکت فقها و مولدون بود. این مقاله با رویکرد تاریخی و دیدگاه جامعه شناسی بر اساس نظریه تحول انقلابی چالمرز جانسون، متغیرها و داده های تاریخی شورش ربض را بررسی، عوامل و انگیزه های فعالیت فقها و مولدون را تبیین می کند. با استفاده از شاخص های این نظریه، در نظام اجتماعی اندلس دوره امویان که به عنوان بستر بروز جنبش ربض شناخته شد، تقابل ارزش ها و ناهماهنگی تغییرات، زمینه های جنبش ربض را فراهم ساخت. نظام اجتماعی نامتعادل اندلس در عصر امویان، تضعیف قدرت و فقدان اعتبار حکومت حکم به عنوان علل لازم جنبش ربض و خلع حکم از حکومت توسط فقها و بیعت با پسرعموی او محمد بن قاسم نیز به عنوان علت کافی (شتابزا) این شورش بود.

کلید واژه ها: فقهای مالکی، مولدون، حکم بن هشام، شورش ربض، تحول انقلابی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۳/۰۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۱۱/۲۶

۱. Email: alizadeh_z2007@yahoo.com

DOI: 10.22067/history.v0i0.56138

۱. طرح مسئله

دولت اموی اندلس (۴۲۲-۱۳۸ق/۱۰۳۱-۷۵۶م) از ابتدای حکومت خود با شورش‌های اعراب و بربرها روبرو شد. در زمان حکم (حک. ۲۰۶-۱۸۰ق/۸۲۲-۷۹۶م) مولدون^۱ نیز وارد عرصه اعتراضات شدند. یکی از این شورش‌ها به رهبری فقها در یکی از ربض‌های قرطبه رخ داد. مرحله اول شورش در سال ۱۸۷ق/۸۰۲م (ابن اثیر، ۴/۷۴؛ ابن خلدون، ۱۶۴-۴/۱۶۳) یا ۱۸۹ق/۸۰۴م (ابن عذاری، ۲/۷۱؛ ابن حیان، ۱۲۵) از شهر قرطبه آغاز شد و مرحله نهایی آن در سال ۲۰۲ق/۸۱۷م در ربض اتفاق افتاد.

منابع تاریخی از حادثه ربض، با عنوان «هیج» یاد کرده‌اند (ابن قوطیه، ۶۸؛ ابن عذاری، ۲/۷۱؛ ابن حیان، ۱۴۵). هر چند در تحقیقات جدید به زمینه‌های سیاسی و اجتماعی شورش ربض پرداخته شده است (رک. طقوش، ۱۸۷-۱۹۴؛ عنان، ۲۴۵-۲۵۵؛ العبادی، ۱۱۹-۱۲۷؛ نصرالله، ۸۰-۸۱؛ نعنعی، ۱۷۰-۱۷۵). اما با نگاه جامعه‌شناسی تاریخی به آن توجه نشده است. به دلیل توجه جانسون در نظریه «تحول انقلابی» به عوامل محیطی و ساخت ارزشی^۳ پدیده‌های اجتماعی، مقاله حاضر با تکیه بر منابع تاریخی به بازخوانی واقعه ربض با استفاده از روش تحلیلی و نظریه جامعه‌شناسانه «تحول انقلابی» در پی تبیین شورش ربض برآمده است.

از مهم‌ترین عوامل شورش ربض استبداد رای حکم، محدود شدن قدرت فقها و سیاست تبعیض‌آمیز دولت اموی بود که منجر به دور کردن فقها از مراکز قدرت و شورش مولدون شد.

۲. چارچوب نظری پژوهش

بر اساس نظریه جانسون «انقلاب عبارت است از رفتاری عمدی و هدف‌دار به منظور تفوق بر آثار ناشی از تزلزل در هماهنگی بین ارزش‌ها و شرایط محیطی جامعه» (جانسون، ۱۱۵). با این توضیح که جانسون با طبقه بندی سه جانبه میان رده‌های «حکومت»، «رژیم» و «اجتماع» معتقد به انواع انقلاب است. وی عوامل اساسی بروز تفاوت میان انقلاب‌ها را ناشی از نوع نظام و کیفیت عدم تعادل می‌داند (همو، ۱۴۲).

۱. نسل دوم از بومیان تازه مسلمان اندلس.

۲. «ربض» احتمالاً کلمه‌ای عربی از Barrio یا Arrabal و یا Collacion de ciudad اسپانیایی، بالباس، ۲۵۷؛ به معنی مناطق مسکونی بیرونی شهر است (مقدسی، ۲۳۳؛ ابن عبدالحق بغدادی، ۶۰۱-۲/۶۰۲؛ حموی، ۳/۲۶). گاه «ربض» و «حی» یکی فرض شده است. «حی بر کل منطقه‌ای که شامل خانه‌ها، مسجد، بازار و حتی قبرستان مخصوص قبیله بود، اطلاق می‌گردید» (الرفاعی، ۲۳-۲۴). برخی ربض‌ها مساحتشان از شهر بیشتر و بعضی از ربض‌ها نیز از شهر دور بودند. قرطبه ربض‌های متعددی داشت (بالباس، ۲۷۰-۲۶۹). بالباس به تعداد ربض‌های قرطبه اشاره نکرده است.

۳. گونه خاصی از عمل میان افراد مختلف است که موجودیت طبقات اجتماعی را از نظر اخلاقی قابل پذیرش جلوه می‌دهد (جانسون، ۲۹).

تحول در این رده شورش ساده و هدفش برکناری افرادی است که از نظر شورشیان پایگاه های اعتبار^۱ را به ناحق اشغال کرده اند. بر این اساس حرکت مولدون در ربض، از نوع شورش است. جانسون علل بروز انقلاب ها را به دو دسته لازم و کافی تقسیم می کند. علل لازم عبارتند از: نظام اجتماعی^۲ نامتعادل، تضعیف قدرت^۳ و فقدان اعتبار. وی علت کافی را رویدادی می داند که جنبش را سریع تر می کند و آن را عامل شتابزا^۴ می نامد.

بر اساس چارچوب نظری فوق، مقاله حاضر در پی پاسخ به سوالات زیر است:

۱. تاثیر حکومت حکم بن هشام بر مشارکت فقها و مولدون در شورش ربض چه بود؟
۲. علت نهایی (عامل شتابزا) شورش چه تاثیری بر حضور فقها و مولدون در آن داشت؟

۳. آغاز شورش ربض

ابن قوطیه و ابن خلدون دو شورش ربض را در قالب یک ماجرا بیان کرده اند (ابن قوطیه، ۶۹-۶۸؛ ابن خلدون، ۱۶۴-۴/۱۶۳). اما مورخین دیگر از دو شورش جداگانه سخن گفته اند. شورش اول در سال ۱۸۷ق/۸۰۲م (ابن اثیر، ۴/۷۴؛ ابن خلدون، ۱۶۴-۴/۱۶۳) یا ۱۸۹ق/۸۰۴م (ابن عذاری، ۲/۷۱؛ ابن حیان، ۱۲۵) در قرطبه آغاز شد. ربض مورد نظر در نزدیکی جامع قرطبه بر سر راه اصلی^۵ به عنوان ربض غربی و محل اتصال به قصر بود (حموده، ۱۴۱). در این ناحیه فقها، طلاب، کارمندان قصر، تجار کوچک و اهل حرف از مولدون و مستعربین ساکن بودند (طقوش، ۱۸۷؛ ترمائینی، ۲/۵۹۱).

حکم بر خلاف پدرش هشام (حک. ۱۷۲-۱۸۰ق/۷۸۸-۷۹۶م) که به مرد دین شهرت داشت، به لهو و لعب مشغول بود (عبدالواحد مراکشی، ۴۴؛ حمیدی، ۱۱؛ مقری، ۱/۲۶۶؛ ابن خطیب، الاحاطه فی تاریخ غرناطه، ۱/۲۶۹). این مسئله موجب عکس العمل اهل علم و تقوا چون یحیی بن یحیی لیشی، طالوت فقیه و عیسی بن دینار و برخی از بزرگان قرطبه گردید؛ لذا تصمیم گرفتند کار امیر حکم را یکسره کنند.^۶

۱. اعتبار (authority) کیفیتی ذهنی است که مردم در یک کشور برای حاکمان خود قائل هستند و بدان وسیله آنها را در اشغال آن منصب محق می دانند (جانسون، پاورقی ۱ مترجم، ۴۱).

۲. عناصر هر نظام «system» دارای وابستگی متقابل بوده و در حالت تعادلی «equilibrium» قرار دارند (جانسون، ۵۳).

۳. Power deflation کاهش غیرعادی در نظام قدرت (همو، ۴۴ و ۴۷).

۴. Accelerators

۵. جاده «محجه العظمی» یک راه رومی بود که از قادس در جنوب شروع و به اربونه در شمال می رسید و از قرطبه، اشبیلیه و سرقسطه می گذشت و به «Via augusta یا السکة العظمی» (راه بزرگ) نیز معروف بود (مختار العبادی، ۱۲۲).

۶. در راس این مشورت کنندگان، مالک بن یزید تجیبی، موسی بن سالم خولانی، ابن عبدالبر و برادرش عیسی و... بودند. ابن قوطیه، ۶۸؛ ابن عذاری، ۲/۷۱؛ ابن خلدون، العبر، ۱۶۴-۴/۱۶۳؛ مقری، ۱/۲۶۷. ابن اثیر، این واقعه را در حوادث سال ۱۸۷ق. آورده است (۴/۷۴).

پس وی را در خفا خلع کردند و با پسرعموی وی محمد بن قاسم معروف به «ابن شماس»^۱ قرار بیعت گذاشتند (ابن قوطیه، ۶۸؛ ابن عذاری، ۲/۷۱). ابن شماس موضوع را به حکم اطلاع داد و ضمن گرفتن امان، دو جاسوس امیر را نیز در محل قرار خود با بیعت کنندگان، پنهان کرد. بزرگان متوجه حضور جاسوسان شدند و ابن شماس را متهم به خیانت کردند. حکم دستور داد که هفتاد و دو تن از سران توطئه دستگیر و زندانی شوند و چون معلوم گردید که در توطئه عزل حکم شرکت داشتند، همگی اعدام شدند (ابن قوطیه، ۶۹؛ ابن عذاری، ۲/۷۱؛ تاریخ الاندلس، ۱۸۱؛ ابن حیان، ۱۲۵-۱۲۴).

بعد از قتل فقها، مردم قرطبه در سال ۱۹۰ق/۸۰۵م هنگامی که حکم برای سرکوب شورشی از قرطبه بیرون رفته بود، دست به شورش زدند. خبر رسید مردم قرطبه به مسئول بازار (صاحب السوق) حمله کردند. امیر به سرعت بازگشت و اوضاع پایتخت را آرام کرد. به گزارش ابن عذاری، مردم قرطبه از سال ۱۹۰ق/۸۱۶م تا ۲۰۲ق/۸۱۷م آرام بودند (ابن عذاری، ۲/۷۲).

داستان شورش دوم مردم قرطبه در ربض چنین نقل شده است: سربازی از نگهبانان حکم برای تعمیر شمشیر نزد آهنگری در ربض رفت، اما میان آن دو اختلاف افتاد و به جدال کشیده شد (ابن اثیر، ۴/۱۴۵). نتیجه این که سرباز، آهنگر را که از مولدون بود، به قتل رساند. پس اهل ربض سرباز را کشتند، از پل گذشتند، قصر را محاصره کردند و تصمیم به قتل امیر گرفتند (ابن سعید مغربی، ۱/۴۲). اما نیروهای امیر به داخل ربض نفوذ کردند و آنجا را به آتش کشیدند. شورشیان به سوی خانه‌های خود برگشتند و در محاصره نیروهای حکم گرفتار و به شدت سرکوب شدند (ابن عذاری، ۲/۷۶؛ مقری، ۲۶۸-۱/۲۶۷؛ حمیدی، ۱۱).^۲ امیر دستور داد سیصدتن از اهل ربض را وارونه به دار آویخته (ابن ابار، ۳۴)؛ ربض را تخریب و به مزرعه تبدیل کنند. این محله تا پایان حکومت بنی امیه هیچ گاه آباد نشد (ابن سعید مغربی، ۱/۴۲؛ سلاوی، ۱/۱۳۴). امیر سپس دستور قتل زندانیان ربض را داد (ابن قوطیه، ۷۲) و اهالی ربض را پس از اینکه سه روز امان داد، از ربض و قرطبه بیرون راند. مردم آواره در میان راه مورد غارت سپاهیان و اوباش قرار گرفتند و تعدادی کشته شدند. برخی از فقها چون طالوت و یحیی بن یحیی پیش از این به طلیطله گریخته بودند (ابن سعید مغربی، ۱/۴۲؛ سلاوی، ۱/۱۳۴). گروه اندکی از مردم نیز به طلیطله و گروه دوم به مراکش رفتند (سلاوی، همانجا) و در منطقه جبال ریف مسکن گزیدند. ادریس دوم ایشان را که اهل حرف

۱. ابن قوطیه از او با عنوان «ابن شماس» نام می‌برد، (۶۸؛ ابن اثیر، ۴/۷۴)؛ مقری می‌نویسد طالوت فقیه می‌خواست منذر برادر حکم را جانشین او کند (۱/۲۳۳).

۲. ابن قوطیه پایان ماجرا را تسلیم شورشیان به علت شمار بسیار سپاهیان دانسته، اخراج آنها از اندلس را نظر یکی از وزیران حکم می‌داند (۶۹).

بودند (ابن ابی زرع، ۲۳) در فاس سکنی داد (ابن قوطیه، ۶۹؛ ابن عذارى، ۲/۷۷؛ جزنائی، ۲۶). گروه سوم به اسکندریه رفتند.^۲ گروه اخیر چندی بعد به دلیل درگیری با قبطیان، از اسکندریه اخراج شدند (ابن قوطیه، ۶۹؛ مقدسی، ۱/۳۲۰؛ ابن عذارى، ۲/۷۷؛ ابن سعید مغربی، ۱/۴۲؛ سلاوی، ۱/۱۳۴؛ مقری، ۱/۲۶۸). ایشان سرانجام به رهبری عمر بن عیسی بلوطی^۳ جزیره اقریطش^۴ را از رومیان گرفتند (ابن سعید مغربی، ۴۲؛ ابن خطیب، اعمال الاعلام، ۲/۱۷؛ مقری، ۱/۲۶۷). اقریطش تا سال ۳۵۰ ق/۹۶۱ م در دست آنان و نوادگانشان ماند (ابن عذارى، ۲/۷۷؛ مقری، ۱/۲۶۷؛ حمیدی، ۲۸۳-۲۸۲). پس از آن برخی به اندلس بازگشتند، گروهی به صقلیه و تعدادی نیز به اسکندریه رفتند (عبدالواحد مراکشى، ۴۵).

ملقب شدن حکم به «ریضی» (ابن ابار، ۳۳؛ حمیدی، ۱۱؛ عبدالواحد مراکشى، ۴۴؛ ابن سعید مغربی، ۱/۳۸) و همچنین نامه حکم پس از این واقعه به ولایات اندلس (ابن عذارى، ۲/۷۷؛ ابن حیان، ۱۴۳-۱۴۲) اشاره به اهمیت این شورش و زهر چشم گرفتن از مردم دیگر شهرها دارد. نویسنده تاریخ الاندلس معتقد است که پس از این واقعه هیبت و ترس از حکم بن هشام در قلوب مردم ایجاد شد (۱۷۸). میزان شادمانی حکم را می‌توان در قطعه شعری از او کاملاً دریافت (ر.ک. ابن عذارى، ۷۲-۷۱/۲؛ ابن حیان، ۱۴۵؛ ابن سعید مغربی، ۱/۴۴؛ ابن ابار، ۳۶-۳۵). ابن حیان اشاره می‌کند حکم همه ممالیک خاصه خود را آزادکرد و اموالشان را به آنها بخشید (۱۵۵-۱۵۴). این اقدام نوعی ابراز شادی به جهت پیروزی بر مخالفان قدرتمندش بود.

حکم پس از واقعه ربض به علت بیماری، چهار سال قادر به خوشگذرانی نبود و در حال پشیمانی و استغفار (ابن سعید مغربی، ۴۳) در سال ۲۰۶ ق/۸۲۲ م درگذشت (ابن عذارى، ۲/۷۷؛ حمیدی، ۱۱؛ ابن ابار، ۳۵). مخالفت مولدون با امویان تا زمان عبدالرحمن ناصر (۳۰۰-۳۵۰ ق/۹۱۲-۹۶۱ م) ادامه داشت و مهم‌ترین آنها شورش عمر بن حفصون بود (ر.ک. ابن عذارى، ج ۲).

۴. بررسی علل شورش ربض بر اساس نظریه تحول انقلابی جانسون

۱/۴. نظام اجتماعی نامتعادل در اندلس

جانسون واژه «نظام»^۷ را معرف گروهی از عناصر متغیر اما دارای روابط خاص با یکدیگر می‌داند که به

۱. سلاوی تعداد این گروه را چهار هزار خانواده آورده است (۱/۱۳۴).

۲. ابن اثیر این واقعه را در رمضان سال ۱۹۸ ق آورده است (۴/۱۴۵).

۳. ملقب به ابی حفص (حموی، ۱/۲۳۶).

۴. همان جزیره کرت Crete است که بزرگترین جزیره یونان و پنجمین جزیره بزرگ دریای مدیترانه است.

۵. نویسنده کتاب بلغه الطرفا ربض را «ربض» و حکم را نیز «ریضی» خوانده است (روخی، ۱۶۳).

۶. ابن قوطیه مدت بیماری حکم را هفت سال می‌داند (۷۲).

طریقی در کنار هم قرار گرفته‌اند تا مجموعه‌ای را تشکیل دهند. وی معتقد است این عناصر در «حالت تعادلی» قرار دارند و این نظم حاکم «نظام اجتماعی» نامیده می‌شود (جانسون، ۵۳). بر اساس نظریه جانسون هر پدیده اجتماعی باید در ارتباط با نظام اجتماعی آن بررسی شود (همو، ۷۰).

هر نظام اجتماعی بر اساس چهار عامل: ارزش‌ها، هنجارها، نقش‌ها و تجمعات انسجام می‌یابد (بشیری، ۵۱). هر گاه ارزش‌ها فاقد ثبات شوند، تنها هنجارهای اجتماعی^۲ هستند که موجب تداوم فعالیت جامعه می‌شوند. در این زمان هنجارها به کمک قوه قهریه نیرو می‌گیرند. جدایی هنجارها از ارزش‌ها نیز موجب فقدان مشروعیت هنجارها شده، صاحبان قدرت در تحمیل آنها با اشکال مواجه می‌شوند (جانسون، ۵۴-۵۶). هنگامی که میان ارزش‌ها و هنجارها شکاف ایجاد شود، رهبران جامعه باید یگانگی را حتی به کمک قوه قهریه حفظ کنند تا از ناهماهنگی بین نظام اجتماعی و دولت جلوگیری کنند (رفیع‌پور، ۴۲). بنابراین حالت تعادلی یک نظام اجتماعی وابسته به درجه سازگاری میان ارزش‌ها و شرایط محیطی است.

جانسون از میان کارکردهای ارزش‌ها، اهمیتی ویژه برای تقسیم کار-توزیع منابع قدرت، ثروت و اعتبار- و مشروعیت بخشیدن به استفاده از قدرت، قائل است (جانسون، ۴۲-۴۰). ارزش‌ها همراه با عوامل محیطی نه تنها ساخت اجتماعی را پدید می‌آورند، بلکه عوامل بروز تعارضات داخلی آن نیز هستند (همو، ۴۹). وی ریشه منابع تحول اجتماعی را در داخل و یا خارج از نظام می‌داند (همو، ۷۴). با بررسی منابع موجود تاریخی می‌توان تغییر حکومت از والیان به دولت اموی و ازدیاد مهاجرت قبایل عرب طرفدار امویان به اندلس را به عنوان منابع بیرونی تغییر محیط، تحرک اجتماعی قشرهای اجتماعی از جمله مولدون به دنبال تشکیل دولت اموی اندلس را به عنوان منبع درونی تغییر محیط، موروثی شدن حکومت در خاندان اموی اندلس به عنوان منبع بیرونی تغییر ارزش‌ها و سرانجام گسترش مذهب مالکی توسط فقها (نوآوران داخلی) را به عنوان منبع درونی تغییر ارزش‌ها در اندلس معرفی کرد. در ادامه به استدلال مباحث فوق پرداخته می‌شود.

۱/۴. تغییر حکومت از والیان به امویان و ازدیاد مهاجرت قبایل طرفدار امویان به اندلس (منبع بیرونی تغییر محیط)

در نظریه جانسون، عواملی چون مهاجرت افراد، روابط سیاسی بین جوامع و اشغال نظامی بر نحوه تقسیم

۱. values ارزش‌ها ایده‌های رایجی است درباره درستی و نادرستی چیزی. در واقع معیارهای فرهنگی که مردم بر اساس آن مطلوبیت و خوبی شخص یا چیزی را ارزیابی می‌کنند و آن را راهنمای زندگی اجتماعی خود قرار می‌دهند (عضدانلو، ۳۲-۳۳).

۲. norms یا شیوه‌های رفتاری معین (جانسون، ۵۵).

کار تحمیل می‌شوند و بر هماهنگی با محیط تاثیر می‌گذارند (جانسون، ۷۸). در دوره عبدالرحمن داخل (حک. ۱۷۲-۱۳۸ق/۷۸۸-۷۵۶م) به دلیل عصبیت و اختلافات قومی میان اعراب یمنی و مضر، بلدی و شامی و عرب و بربر، شورش‌های چندی رخ داد (ر.ک. ابن قوطیه، ۶۰-۴۹ و ۱۰۰، ۱۰۵؛ اخبار مجموعه، ۹۶-۹۵). علاوه بر موارد فوق، عصبیت‌های قومی دیگری نیز در اندلس توسط مولدون، مسیحیان مستعربه و غیرمستعربه ظاهر شد. عبدالرحمن و پسرش هشام ضمن فرونشاندن شورش‌ها (ضیف، ۲۶-۲۵) فقهارا مورد توجه قرار دادند و میان اعراب و بومیان مسلمان تبعیض آشکاری قائل نشدند (ر.ک. ابن قوطیه، ۵۸).

حکم به استبداد رای،^۱ خوشگذرانی و عدم توجه به فقها و مولدون پرداخت. وی حکومت را ارث بلامنازع خود می‌دانست و به تایید فقها احساس نیاز نمی‌کرد. حکم تنها به انتخاب قاضیانی از میان فقها (خشنی، ۷۳-۷۶ و ۸۵ و ۹۳) اکتفا کرد و بیش از این اجازه دخالت در امور سیاسی را به فقها نداد. منابع گزارشی از جلسات مشورت حکم با فقها و یا استفاده از مولدون در اداره امور ارائه نمی‌کنند. بر اساس این تغییر رویه در حکومت امویان اندلس که به عنوان تغییر محیطی می‌توان از آن یاد کرد، دو نوع تعارض در اندلس پیدا شد: اول آن که منابع قدرت، ثروت و منزلت بیش از پیش از مولدون گرفته شد و به موالی و اعراب طرفدار امویان و نیز نگهبانان خاص حکم که از میان زنگیان و بیگانگان مزدور انتخاب می‌گردیدند و عربی نمی‌دانستند، واگذار شد (ابن سعید مغربی، ۳۹؛ تاریخ اندلس، ۱۷۵؛ مقری، ۱/۲۶۸). تعارض دوم در ارتباط با مشروعیت قدرت حکم بن هشام بود، که با اشتغال وی به لهر و لعب زیر سوال رفته بود (عبدالواحد مراکشی، ۴۴).

یکی از شاخص‌های بیرونی تغییر محیط از نظر جانسون، مهاجرت است (جانسون، ۷۸). مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی است که به تغییر محل اقامت فرد یا گروه می‌انجامد (ریحانی، ۵). مهاجرت عرب‌ها، بربرها و موالی در جریان فتوحات در سال ۹۳ق/۷۱۱م، به اندلس آغاز شد (ابن عبدالحکم، ۷۶) که در دو مقطع در ولایت ابی الخطار کلبی در سال ۱۲۵ق/۷۴۲م (ابن عذاری، ۴۹، ۴۶، ۳۳-۳۰/۲) و دوره عبدالرحمن داخل ازدیاد یافت (ابن عذاری، ۲/۴۹). عبدالرحمن آنها را به مناصب مهم گماشت (ذنون طه، ۳۷۹).^۲ سکونت این مهاجران همزمان با قحطی در اندلس گزارش شده است. در دوره حکم با وجود این مهاجرت‌ها، سخنی از برتری ایشان در حرف و پیشه‌ها در منابع نیست. از آن جایی که مولدون

۱. وی جبار بنی امیه در اندلس نامیده شده است (تاریخ الاندلس، ۱۷۷).

۲. مهاجرت‌ها تا سال ۱۶۴ق گزارش شده است (همان، ۱۶۸).

نیروی اصلی تولید به شمار می‌رفتند، اما قدرت سیاسی و نظامی به آنان واگذار نمی‌شد، لذا همیشه ناراضی و مترصد فرصتی برای دست‌یابی به حقوق خویش بودند.

۴/۱/۲. تحرک اجتماعی قشرهای مختلف (منبع درونی تغییر محیط در نظریه جانسون)

تحرک اجتماعی به جابجایی فرد یا افراد از یک پایگاه اجتماعی^۱ به پایگاه اجتماعی دیگر گفته می‌شود. این جابجایی ممکن است به لحاظ طبقه اجتماعی به بالا یا پایین باشد. گاه نیز ممکن است در همان سطح باقی مانده، تنها شغل دیگری اختیار کنند (کوئن، ۲۶۱). در زمان بروز نارضایتی یکی از سیاست‌های تقریباً موثر برای تسهیل تحرک اجتماعی، جذب رهبران شورشی در هیأت حاکمه است (جانسون، ۱۰۳-۱۰۱).

عبدالرحمن داخل به دلیل شورش‌ها به قیسی‌ها، یمنی‌ها و حتی بربرها اطمینان نداشت. زیرا بربرها پس از ناکامی در شورش خود در اندلس، با هر شورش و انقلابی بر ضد حکومت همکاری می‌کردند، لذا عبدالرحمن داخل چاره‌ای جز استفاده از بومیان منطقه (نصرانی و مسلمان) نداشت. وی تعداد زیادی از اسرای صقلی^۲ اروپا و نیز گروهی از بومیان مسلمان و مسیحی را وارد سپاه خود کرد. حتی در مناصب غیر قضا که نیازی به آشنایی با قرآن و حدیث نداشت، به دلیل آگاهی بیشتر ایشان نسبت به سازمان‌های اندلس، از بومیان بدون توجه به عقیده انتخاب می‌کرد. هشام نیز به همین دلایل به بومیان و مولدون توجه داشت. علاوه بر آن مسلماً مولد بودن هشام نیز در این امر موثر بود، زیرا هشام بن عبدالرحمن از مادری اسپانیایی به نام «جمال» متولد شده بود (ابن عذاری، ۲/۶۱؛ نعنعی، ۱۳۳-۱۵۴).

حکم بر خلاف پدر و جد خود، تمامی مناصب و مقامات را به اعراب، موالی طرفدار امویان و برخی بربرها داد (تاریخ الاندلس، ۱۷۶-۱۷۵ و ۱۷۰-۱۶۹ و ۱۶۱-۱۶۰). وی حتی امور نظامی را نیز از مولدون دریغ داشت.^۳ علاوه بر این یکی از اموری که او را به خاطر آن سرزنش کرده‌اند، مالیات عشر بود که از مردم گرفت (ابن سعید مغربی، ۴۳). جذب رهبران شورشی در هیأت حاکمه می‌توانست موجب تسهیل تحرک طبقاتی شده، در نتیجه از شورش جلوگیری کند (جانسون، ۱۰۱)، اما حکم این کار را هم نکرد. در حالی که جدش عبدالرحمن، علاوه بر احسان و انفاق به بومیان بسیاری از مراکز اداری و حکومتی را - به دلیل خیره بودن ایشان - به آنان واگذار کرده بود (نعنعی، ۸۰).

۱. منظور موقعیتی است که حقوق و مسئولیت‌های خاصی را ایجاب می‌کند (جانسون، ۵۷).

۲. معرب اسلاوها Slaves و آن را به صورت جمع صقاله می‌گفتند.

۳. برای نمونه از این گروه افرادی به عنوان نگهبان به «خُرس» یعنی گنگ و عجم معروف شدند (ابن اثیر، ۴/۱۹۴؛ ابن سعید مغربی، ۳۹؛ ابن خلدون، ۴/۱۶۳؛ تاریخ الاندلس، ۱۷۵؛ مقرئ، ۱/۲۶۸).

۳/۱/۴. موروثی شدن حکومت در خاندان اموی اندلس (منبع بیرونی تغییر ارزش ها)

پس از فتح اندلس، والیان هر چند تلاش می‌کردند چند صباحی بیشتر قدرت داشته باشند، اما اندلس را ملک شخصی خود نمی‌دانستند. از سویی تعداد مسلمانان بومی در این دوره کم بود، اما با گذشت حدود نیم قرن بر تعداد مسلمانان بومی و در نتیجه مولدون افزوده شد. از سویی با روی کار آمدن امویان در اندلس که از شام آمده بودند، مسئله ارزشی جدیدی مطرح شد: این که اندلس را برای خود به صورت موروثی می‌خواستند و استبداد رای پیشه ساختند. چنان که منابع تاریخی گزارش می‌دهند: عبدالرحمن داخل پس از مرگ یحیی بن یزید تجیبی، قاضی قرطبه در سال ۱۴۲ق/۷۵۹م (ابن فرضی، ۲/۸۹۵) برای انتخاب قاضی جدید، به مصعب بن عمران حمدانی پیشنهاد قضاوت داد. مصعب که مردی دانشمند و پارسا بود، از پذیرش منصب امتناع ورزید. عبدالرحمن که تحمل مخالفت نداشت، سخت خشمگین شد، ولی به ناچار دست از او برداشت (ابن قوطیه، ۶۳-۶۲). هشام نیز در حکومتش پس از مرگ قاضی پدرش، مصعب بن عمران را احضار کرد و با تهدید وی را وادار به پذیرفتن این منصب کرد. توجه عبدالرحمن و هشام به فقها علاوه بر این که خود اهل تقوی بودند (ر.ک. اخبار مجموعه، ۱۱۰)، به جهت نیاز آنها به تایید شرعی در مقابل دولت عباسی بود (طقوش، ۱۸۷). حکم این شیوه را ادامه نداد، لذا آشوب‌هایی در اندلس برخاست (پالنتیا، ۱۷-۱۸).

۴/۱/۴. گسترش مذهب مالکی توسط فقها در اندلس - نوآوران داخلی - (منبع درونی تغییر ارزش‌ها)

ارزش‌ها در خلاء پدید نمی‌آیند، بلکه شبکه‌ای متشکل از فعالیت‌های اجتماعی بشر در فضایی مرکب از عوامل متعدد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجب ظهور و تداوم ارزش‌ها می‌شوند (جانسون، ۴۹). تضاد بر سر ارزش‌ها، علایق و منافع می‌تواند موجب درگیری شود. تفاوت بین این دو نوع تضاد است که فرق میان شورش و انقلاب را نشان می‌دهد (همو، ۳۰). با قدرت‌یابی هشام، فقهایی چون زیاد بن عبدالرحمن و یحیی بن یحیی بن لیثی به ترویج مذهب مالکی در اندلس پرداختند و این مذهب، جای مذهب اوزاعی را گرفت.^۱ یحیی نزد هشام از مقام بالایی برخوردار بود و قضات با مشورت وی انتخاب می‌شدند (ر.ک. ابن فرضی، ۶۶۶، ۱/۴۵۸؛ سلاوی، ۱۱۴-۱/۱۱۳).^۲ به همین علت فقهای مالکی در زمان حکومت حکم

۱. دشمنی میان دولت عباسی حنفی مذهب و دولت امویان اندلس، موجب شد تا امویان به سوی مذهب مالک که به عباسیان گرایشی نداشت، متمایل شوند (ساله، ۵۴). همچنین شاید به دلیل سادگی مذهب مالکی که بر قرآن، حدیث و سنت تأکید داشت، نسبت به مذهب حنفی که بر پایه فتاوی و اجتهادات بود و رنگ فلسفی داشت، به روحیات بیشتر عرب ساکن اندلس که از اهالی حجاز بودند، نزدیک‌تر بود (نعنعی، ۱۶۱).

۲. البته مقری تبدیل مذهب اوزاعی به مالکی را در اندلس مربوط به عصر حکم بن هشام می‌داند (۱/۲۳۳)؛ با توجه به گزارش منابع پیش از آن نمی‌توان این قول را پذیرفت.

برای خود حقی در قدرت قائل بودند و محروم شدنشان از آن را بر نمی‌تاییدند. لذا از شرایط فرهنگی بی-ثبات در ربض استفاده کردند و با طرح فساد اخلاقی حکم، تبدیل به مهمترین محرک شورش مولدون و دیگر اهالی قرطبه گردیدند. هر چند حکم بر اساس تعالیم مالک بن انس عمل می‌کرد؛ اما بر خلاف پدرش، علاقه‌ای به دخالت فقها در امور و مجالست با آنها نداشت و با ادبا و شعرا همنشین می‌شد (شبانہ، ۵۳؛ طقوش، ۱۸۸).^۱

مذهب مالکی از زمان هشام وارد اندلس شد، اما رواج آن در دوره حکم اتفاق افتاد (تاریخ الاندلس، ۱۷۵). این نوآوری ارزشی یک عامل مهم در جذب مردم به فعالیت سیاسی و اجتماعی همسوی با فقهای مالکی شد. از جمله فقهایی که از رفتار حکم ناراضی بودند و به تحریک مردم و مخصوصاً مولدون پرداختند و به عنوان عاملان نوآوری داخلی و منبع درونی تغییر ارزش‌ها در اندلس محسوب می‌شوند، می‌توان به یحیی بن یحیی لثی، طالوت بن عبدالجبار معافری و عیسی بن دینار اشاره کرد.

۱/۴/۱/۴. یحیی بن یحیی لثی (د ۲۳۴ق/۸۴۸م)

یحیی از بربرهای مضموده و ساکن قرطبه بود (ابن فرضی، ۲/۱۷۶؛ حمیدی، ۳۵۹). وی به مشرق رفت و از صحابه مالک بن انس گردید (سلاوی، ۱/۱۱۴)، چنان که مالک وی را «عاقل اندلس» نام نهاد (مقری، ۲/۹). یحیی پس از بازگشت به انتشار فقه مالکی پرداخت (حمیدی، ۳۵۹-۳۶۰). به دنبال سرکوب شورش ربض، یحیی به طلیطله گریخت؛ اما حکم به او امان داد. یحیی در دوره عبدالرحمن دوم به منصب قضاوت منصوب شد (ابن عذاری، ۲/۸۰).

۲/۴/۱/۴. طالوت بن عبدالجبار معافری

طالوت از جمله فقهایی بود که نزد مالک تلمذ کرده بود (عبدالواحد مراکشی، ۴۵؛ ابن حیان، ۱۵۶). وی در کنار دیگر فقها، مولدون را در شورش ربض همراهی کرد، اما پس از شورش ربض گریخت (ابن سعید مغربی، ۴۳؛ مقری، ۱/۲۳۳) و مدت یک سال نزد فردی یهودی سپس نزد ابی‌السام وزیر مخفی شد (ابن قوطیه، ۷۰؛ عبدالواحد مراکشی، ۴۵، ۴۷؛ ابن سعید مغربی، ۴۳؛ مقری، ۱/۲۳۳). طالوت نیز سرانجام مورد عفو امیر حکم قرار گرفت (ابن قوطیه، ۷۲-۷۱؛ ابن سعید مغربی، ۴۳).

۳/۴/۱/۴. عیسی بن دینار

عیسی بن دینار بن واقد غافقی، فقیه مالکی اندلس از مردم طلیطله و ساکن قرطبه بود. وی در زمان هشام نزد مالک رفت و همراه فقهای دیگر، مذهب مالکی را وارد اندلس کرد. عیسی به اتهام شرکت در

۱. تنها در کتاب تاریخ الاندلس آمده است که در مجلس او قاضیان و فقها حاضر می‌شدند (۱۷۸).

شورش ربض از قرطبه گریخت. حکم به او امان داد و به قرطبه بازگشت. عیسی که فقیهی عابد و اهل تقوا بود، در سال ۲۱۲ق/۸۲۷م در طلیطله درگذشت (ابن فرضی، ۵۵۷-۲/۵۵۶)؛ اما فرزندش محمد همراه تبعیدیان ربض به اسکندریه رفت و در فتح اقریطش حضور داشت (مقری، ۲/۲۹۵). عفو فقها نوعی انعطاف از سوی امیر نسبت به سران شورش بود؛ چرا که بعد از دو بار سرکوب، کشتار مجدد، به یقین خطر قیامی دیگر را به دنبال داشت.

۲/۴. تضعیف قدرت و فقدان اعتبار دولت حکم

جانسون معتقد است پس از نظام نامتعادل اجتماعی، تضعیف (رکود) قدرت و فقدان اعتبار از پیش شرط های بروز یک جنبش اجتماعی است (جانسون، ۹۷). اگر ارزش های یک جامعه با واقعیت های محیطی آن سازگار نباشد، تعادل از بین رفته و حکومت دچار تضعیف قدرت می شود. در این حالت اتکای صرف به قوه قهریه برای حفظ نظام، غیر مشروع است (شایان مهر، ۲/۳۱۲). در این شرایط رهبران جهت کاهش تنش اجتماعی یا باید دست به اصلاحات بزنند و یا از موضع تدافعی استفاده کنند. جانسون حالت اخیر را انعطاف ناپذیری نخبگان سیاسی و حاکم می نامد که منجر به انقلاب خواهد شد (جانسون، ۹۹-۱۰۰). استفاده از قوای مسلح برای حفظ نظم اجتماعی، در شرایط فقدان اعتبار به چشم می خورد. این اقدام هر چند احتمالاً آغاز انقلاب را به تعویق می اندازد، اما این نوع ساخت اجتماعی حاکی از عدم اشتراک ارزش ها در میان افراد جامعه است که بروز انقلاب در آن حتمی است (همو، ۴۶). البته رهبران سیاسی می توانند با جذب رهبران شورشی در هیأت حاکمه (همو، ۱۰۳-۱۰۱)، بحران را کنترل کنند.

منابع تاریخی حکم را دو گونه توصیف کرده اند: برخی وی را شخصیتی شجاع، پیروز در جنگ ها، فرو نشاننده آتش فتنه ها، دارای عزت نفس، متواضع در برابر حق (اخبار مجموعه، ۱/۱۱۳)، شکوهمندترین و قوی ترین در عمل (ابن سعید مغربی، ۳۹-۱/۳۸) دانسته و افرادی دیگر حکم را اولین کسی می دانند که در لعب و لهو زیاده روی می کرد (حمیدی، ۱۱؛ مقری، ۱/۲۶۶؛ ابن خطیب، الاحاطه فی اخبار غرناطه، ۱/۲۶۹).

حکم در حکومت خود با مشکلاتی مواجه بود: شورش های داخلی و جهاد با دشمن مسیحی در مرزها. علاوه بر این وی با اهمیت ندادن به فقها، زمینه ایجاد مشکل سوم را برای خود فراهم کرد (طقوش، ۱۸۱). امیر با جنگ علیه مسیحیان شمال (ابن قوطیه، ۶۴) وجهه مذهبی «مجاهد» را برای خویش کسب کرد. اما پس از مدتی با ایجاد نیروی نظامی ویژه از غلامان صقالبه، به نوعی به مقابله با مردم برخاست. این اقدام نشان داد که امیر یا از نیروهای بومی احساس امنیت نمی کرد و یا برای آنها بهایی قائل نبود. حکم

می‌توانست با بروز اولین اعتراضات - پرتاب سنگریزه به سویش (ابن اثیر، ۴/۷۴) و تمسخر توسط اهل قرطبه (ابن قوطیه، ۶۸) که شب‌ها بالای صومعه‌ها رفته، او را خطاب قرار می‌دادند و می‌گفتند: «نماز ای مست، نماز» - (ابن سعید مغربی، ۴۳؛ عبدالواحد مراکشی، ۴۴)، دست به اصلاحات تدریجی بزند؛ اما این گونه عمل نکرد. از سویی در فاصله اعدام فقها در سال ۱۸۹ق/۸۰۴م تا سال ۲۰۲ق/۸۱۷م، مشغول سرکوب شورش‌های اعراب، بربرها، مولدون طلیطله و عموهای خود سلیمان و عبدالله بلنسی و جهاد با مسیحیان شمال اندلس شد (ابن عذاری، ۷۴-۲/۷۲). این شرایط خود فرصتی برای مخالفین داخلی جهت تداوم شورش ایجاد کرد.

جانسون معتقد است در یک نظام اجتماعی نامتعادل، «ارزش‌ها دیگر تبیین سمبولیک قابل قبولی برای زندگی ارائه نمی‌دهند» (جانسون، ۸۲). یعنی زمانی که نهادها با زندگی اجتماعی مطابقت نداشته باشند، اهداف افراد نیز ناهماهنگ با یکدیگر به نظر خواهد رسید. شخصی که بر این ناهماهنگی واقف شود، دچار تنش درونی شده، واکنش نشان می‌دهد. فعالیت هر فرد در ایفای نقش اجتماعی^۱ خود، در حقیقت گوشه‌ای از نظام اجتماعی را تشکیل می‌دهد. هر چند یک نظام شخصیتی به مراتب گسترده‌تر از ایفای نقش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی است. در واقع نظام اجتماعی و نظام شخصیتی با هم مرتبط و بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند (همانجا). در نتیجه می‌توان گفت یک نظام اجتماعی نامتعادل از طریق تاثیر بر نظام‌های شخصیتی به عنوان یکی از شرط‌های لازم جهت ایجاد جنبش اجتماعی عمل می‌کند.

یکی از نتایج ناهماهنگی میان تغییرات ارزشی و تغییرات محیطی، سرخوردگی و احساس محرومیت نسبی فردی و گروهی افراد جامعه است. محرومیت نسبی تصور اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی است. اگر نهادهای جامعه به این انتظارات جواب ندهد، احساس سرخوردگی و محرومیت نسبی پدید می‌آید (رابرت گر، ۳۳-۳۴).

۴/۲/۱. محرومیت نسبی و سرخوردگی مولدون

حکم با انتخاب عمال خود از میان اعراب، بربرها (ابن عذاری، ۲/۶۸) و ایجاد گارد امنیتی از غلامان صقلی، مولدون مسلمان متقاضی تساوی حقوق و توانا در حرف و پیشه‌ها را عملاً از دستیابی به مناصب و امکانات دولتی محروم کرد. امیر بر خلاف اسلاف خود بر مواد غذایی مردم نیز مالیات بست (ابن اثیر، ۴/۱۴). از طرفی منابع تاریخی با وجود اشاره به وقوع سیل عظیمی در سال ۱۸۲ق/۷۹۸م که خرابی زیادی

۱. نمونه‌های رفتاری میان اجزای یک نظام اجتماعی است که بر مبنای توقع رفتار مشابه سایرین بروز کرده و دارای تکالیفی است که به آنها نقش‌های اجتماعی گویند (جانسون، ۵۴ و ۵۷).

در قرطبه و ربض به وجود آورد (ابن عذاری، ۲/۷۰) گزارشی از رسیدگی امیر به وضع سیل زدگان به دست نمی‌دهند. هر چند حکم در پی قحطی سال ۱۸۷ق/۸۰۲م، اموالی به آسیب دیدگان بخشید؛ اما قحطی و وبای سال بعد در مغرب و اندلس دوباره مردم را گرفتار کرد (تاریخ الاندلس، ۱۸۰). این بلاهای طبیعی مسلمة در بدتر شدن وضعیت معیشت و پایگاه اجتماعی اکثریت ساکنان قرطبه (مولدون) تاثیر بسزا داشت.

۲/۲/۴. بحران هویتی مولدون

بروز از خود بیگانگی و بحران هویت در یک جامعه یکی دیگر از نتایج تاثیر نظام ناهماهنگ اجتماعی بر نظام‌های شخصیتی یک جامعه است. تضعیف قدرت و فقدان اعتبار این حالت را تشدید می‌کند. بحران هویت، پدیده یا حسی است که از احساس نوعی عدم ثبات، اختلال در کارکردها، عناصر موجود در نظام یا گسیختگی ساختی در یک «من» فردی یا اجتماعی خبر می‌دهد. در این احساس هم عناصر عینی و هم عوامل فکری و ذهنی دخیل است (سینایی، ۴۸).

مولدون در دوره حکم به دلیل مواجهه با ارزش‌هایی متضاد ارزش‌های خود، در یک حالت تعارض ارزشی قرار گرفتند. بنابراین ارزش‌های خود را فاقد کارکرد یافته، با ارزش‌ها و هنجارهای ارائه شده نیز احساس بیگانگی کردند و دچار نوعی بحران هویت شدند.

هشام بن عبدالرحمن با مردم حسن رفتار داشت (اخبار مجموعه، ۱۰۹). در زمان وی برای کم کردن فضای میان فاتحین و مغلوبین، «عربی کردن» اندلس مورد توجه خاص قرار گرفت (نصرالله، ۷۳). هر چند شورش‌هایی علیه هشام به وقوع پیوست؛ اما این شورش‌ها توسط اعراب و بربرها صورت گرفت (ابن عذاری، ۶۴-۲/۶۲؛ ابن سعید مغربی، ۳۹-۴۰). با وجود این، دوره کوتاه حکومت هشام را ایام عافیت، آرامش (ابن خطیب، اعمال الاعلام، ۲/۱۵) و نظارت بر کار غلامان گزارش کرده‌اند (تاریخ الاندلس، ۱۷۳؛ ابن عذاری، ۲/۶۶).

در دوره حکم بن هشام اوضاع دگرگون شد. میان اقشار مردم مخصوصه بربر، مولدون و عرب به دلیل شوکت و تسلط عرب بر مناصب و مقامات درگیری بسیار رخ داد. حکم قضات، حکام، فرزندان و خاصانش را بر خود مسلط کرده بود (ابن خطیب، الاحاطه فی اخبار غرناطه، ۲/۲۷۰). هر چند نظر ابن قوطیه مبنی بر نیکو بودن فرمانداران و کارگزاران حکم (ابن قوطیه، ۶۴)، قابل توجه است؛ اما کنار گذاشته شدن فقها و مولدون از میدان فعالیت سیاسی، در میان مولدون احساس بحران هویت و میان فقها نارضایتی ایجاد کرد (بروفنسال، ۱۳؛ مختار العبادی، ۱۲۰) و تاثیر نیکو عمل کردن کارگزاران حکم را تحت الشعاع خود قرار داد.

مولدون همراه مستعربین پیش از این در شهر طلیطله در سال ۱۹۱ق/۸۰۶م شورش کرده (ابن قوطیه، ۶۵-۶۴) و در پی کسب استقلال بودند (مختار العبادی، ۱۲۱-۱۲۰؛ نصرالله، ۷۸-۷۷). امیر اموی به کمک عمرو بن یوسف که خود از مولدون بود، دست به حیل زد و با ایجاد اعتماد در اهالی، هفتصد تن از بزرگان ایشان را در یک مهمانی کشت. پس از این قتل عام (ابن قوطیه، ۶۷؛ ابن حیان، ۱۰۷-۱۰۸؛ ابن عذاری، ۷۶-۲/۷۵)، تا چند سالی اهالی طلیطله جرات مخالفت نداشتند، اما در قرطبه این حادثه کنار دیگر عوامل، موجب خشم بیشتر مردم نسبت به حکم گردید.

ابن عذاری به وجود اختلاف روایت در علل شورش ربض اشاره می‌کند و بدون این‌که از منبعی نام ببرد، کسانی که فساد و سرکشی حکم را موجب شورش ربض می‌دانند را مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی شورش را نه در نتیجه زورگویی در امور اقتصادی، شکستن حرمت‌ها، سوء تدبیر و... دانسته، بلکه از سیری شکم می‌داند. استدلال ابن عذاری این است که نه حکم چیزی بر آنها تحمیل کرد، نه مردم را دست انداخت، نه مالیات زیادی گرفت، نه آنها را موظف به انجام کار زیادی کرد و نه هیچ چیز دیگری که موجب شورش شود. وی این عمل مردم ربض را بر اثر طبیعت خشن و عمل غیرعقلانه و کوشش آنها برای هلاکشان می‌داند (ابن عذاری، ۷۶-۲/۷۵). نگارنده این نظر ابن عذاری را نمی‌پذیرد؛ چرا که تخریب شخصیت و از بین بردن هویت یک گروه، تنها تمسخر و یا کار زیاد بر گرده ایشان گذاشتن نیست؛ بلکه واگذار نکردن مناصب و موقعیت‌های بالای اجتماعی خود می‌تواند عامل تحقیر به حساب آید. این موضوع در کنار دیگر عوامل، حالت محرومیت نسبی و بحران هویت را ایجاد و مولدون را آماده گرایش به سوی افرادی کرد که مشکلاتشان را حل کنند؛ لذا با اعتراضات فقها همراه شدند.

۳/۴. قتل فقها به دستور حکم (علل کافی جنبش ربض)

وقوع جنبش‌های اجتماعی علاوه بر علل لازم به علت نهایی هم نیاز دارد. جانسون فشارهایی که جامعه را دچار تضعیف قدرت و ضعف اعتبار می‌کنند، حرکت انقلابی را سرعت می‌بخشند و معمولاً به طور اتفاقی وقوع می‌یابند، «عامل نهایی»^۲ می‌نامد (جانسون، ۹۷). وی یکی از عوامل شتابزا را عملیاتی مشخص می‌داند که توسط گروهی توطئه‌گر با برنامه‌ای انقلابی علیه حکومتی به اجرا در آید (همو، ۱۰۴). ساخت طبقاتی خشک، فساد و تباهی گروه یا خاندان حاکم، مسدود بودن طرق حرکت اجتماعی و قرار دادن وابستگان بی‌کفایت در مناصب عالی منجر به بی‌کفایتی سیاست‌های طبقه حاکم شده و در نتیجه حاکم از بقیه جامعه منزوی می‌شود. در این زمان اگر عامل و یا عوامل شتابزا نیز وارد شود، اصلاحات بی‌نتیجه

است (همو، ۱۰۲-۱۰۱). در تحلیل جنبش ربض، همان طور که پیش از این اشاره شد، قتل بزرگان و فقها توسط حکم در سال ۱۸۹ق/۸۰۴م نقش عامل شتابزا را داشت.

حکم در سال ۱۸۹ق/۸۰۴م در پی توطئه فقها جهت عزل او (ابن عذاری، ۲/۷۱؛ تاریخ الاندلس، ۱۸۱؛ ابن حیان، ۱۲۵-۱۲۴؛ ابن ابار، ۳۴)، باکشتار جمعی از اهل قرطبه، نه تنها موفق به ایجاد ترس نشد، بلکه مردم را به ستوه آورد. چنان که به تحریک فقها، مردم قرطبه به سوی امیر سنگریزه پرتاب و او را تخفیف کردند (ابن قوطیه، ۶۸؛ ابن سعید مغربی، ۴۳؛ عبدالواحد مراکشی، ۴۴). به دنبال آن امیر برای از بین بردن تضعیف قدرت، به تحکیم دیوار قرطبه، حفر خندق و ساخت برج و بارو، افزایش غلامان، سواران و نگهبانان کاخ خود پرداخت (ابن سعید مغربی، ۳۹؛ تاریخ الاندلس، ۱۷۵؛ مقری، ۱/۲۶۸). وی حتی ده تن از رؤسای شورشیان را دستگیر کرد و به دار آویخت (ابن اثیر، ۴/۱۴۵). از آنجایی که نسبت مشارکت تعداد پرسنل نیروهای نظامی جامعه نسبت به جمعیت غیرنظامی، یکی از شاخص‌های بروز انقلاب است (جانسون، ۱۳۲-۱۳۱)، مسلمة اهالی قرطبه با مشاهده اقدامات فوق‌یقین کردند که امیر قصد انتقام دارد؛ لذا بر کینه آنها افزوده شد و همچون آتش زیر خاکستر مترصد فرصت شدند.

همزمان با این حوادث، حکم درگیر شورش اعراب، بربرها، مولدون طلیطله، عموهایش، جنگ با مسیحیان شمال و خطر ادریسیان در فاس بود (ابن حیان، ۱۳۰). سرانجام نارضایتی‌های مردم قرطبه و ربض غربی در رمضان سال ۲۰۲ق/۸۱۷م تبدیل به یک حرکت گسترده مردمی علیه حکم شد و می‌رفت تا پایه‌های قدرت سومین امیر اموی را براندازد. در این موقعیت حساس حيله ضد انسانی حکم - آتش زدن خانه‌ها، بازار و مسجد ربض - موجب پراکنده شدن و رفتن محاصره‌کنندگان قصر برای نجات اهل و عیال خود شد. مولدون نه تنها موفق به خاموش کردن آتش ربض نشدند، بلکه گروهی قتل عام و برخی تبعید شدند.

جانسون معتقد است در جوامع سالم این ضربه‌ها به آسانی جذب شده، به شورش منجر نمی‌شود. برای مهار شورش، حکومت از قوه قهریه مشروع استفاده می‌کند. تا زمانی که افراد جامعه به بهبود وضع نظام اجتماعی اطمینان نسبی داشته باشند، استفاده از زور نیز مشروع تلقی می‌شود (جانسون، ۹۷-۹۸). در ربض، با وجود اتحاد ظاهری معترضان، شورش به پیروزی منجر نشد. علت عدم موفقیت مولدون در شورش ربض خود به عنوان پژوهشی مستقل می‌تواند مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

شورش اجتماعی ربض، حرکت اعتراضی خشونت‌آمیز نسبت به وضع موجود بود. شورشگران ناروایی‌های

موجود را به امیر نسبت دادند. آنها خواستار الغای تغییرات و اعاده حقوق و امتیازات از دست رفته بودند. نظام اجتماعی اندلس به عنوان بستر بروز جنبش، تقابل ارزش‌ها و محیط اجتماعی، همچنین ناهماهنگی تغییرات درونی و بیرونی در ارزش‌ها و محیط اجتماعی، زمینه‌های ایجاد جنبش اجتماعی و بوض را فراهم کرد. با این توصیف شورش و بوض را می‌توان یک شورش قومی نامید. حرکت اعتراض آمیز مردم علیه حکم اموی هر چند منجر به شکست و تبعید ایشان شد، اما نتایجی نیز به دنبال داشت.

نتایج داخلی شورش و بوض

- اهل بوض از اندلس بیرون رانده شدند و به سوی مغرب رفتند.
 - از نفوذ و هیبت فقها کاسته شد. دستشان از سیاست کوتاه و نفی بلد شدند.
 - ادامه حکومت بنی امیه در اندلس ممکن گردید و امنیت در اطراف بلاد مستقر شد.
 - استبداد و خشونت حکم، جلوی ظهور رقبا و منازعان را تا پایان عمر حکومت او گرفت.
- تأثیر شورش و بوض بر اوضاع خارجی اندلس
- اخراج اهل بوض از اندلس و رفتن ایشان به سوی مغرب موجب رشد فنون و صناعات اندلسی در مغرب خصوصاً فاس گردید.
 - گروهی از اهل بوض که به اسکندریه و سپس به جزیره اقریطش - تحت حکومت بیزانس - رانده شدند؛ توانستند با تصرف جزیره اقریطش، دولت مسلمان کلیان را در آنجا تاسیس کنند.

کتابشناسی

- ابن ابار، الحله السیراء، حواشی علی ابراهیم محمود، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۸م.
- ابن ابی زرع فاسی، الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینه فاس، دارالمنصور للطباعه و الوراقه، الرباط، ۱۹۷۲م.
- ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، حقه علی شیری، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۹م.
- ابن حیان قرطبی، حیان بن خلف، السفر الثانی من کتاب المقتبس، تحقیق محمد علی مکی، مرکز الملک فیصل للبحوث والدراسات الاسلامیه، ریاض، ۲۰۰۳م.
- ابن خطیب، لسان الدین، اعمال الاعلام فیمن بویع قبل الاحتلام من ملوک الاسلام و ما یتعلق بذلك من الکلام، تحقیق سید کسروی حسن، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۳م.
- ، الاحاطه فی اخبار غرناطه، شرحه یوسف علی طویل، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۳م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی تاریخ العرب و العجم و البربر و من عاصرهم

- من ذوی الشان الاکبر، تحقیق خلیل شهاده، دارالفکر، بیروت، ۱۹۸۸م.
- ابن قوطیه، تاریخ افتتاح الاندلس، تحقیق ابراهیم الایاری، دارالکتب المصری، دارالکتب اللبنانی، قاهره و بیروت، ۱۹۸۹م.
- ابن سعید مغربی، المغرب فی حلی المغرب، حققه و علق علیه دکتر شوقی ضیف، دارالمعارف، قاهره، (بی تا).
- ابن فرضی، تاریخ علماء الاندلس، تحقیق ابراهیم الایاری، دارالکتب المصری، دارالکتب اللبنانی، قاهره و بیروت، ۱۹۸۹م.
- ابن عبدالحق بغدادی، صفی الدین عبدالمومن، مرصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع، دارالجیل، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ابن عبدالحکم، عبدالرحمن بن عبدالله، فتوح افریقیه و الاندلس، دارالکتب اللبنانی، بیروت، ۱۹۸۷م.
- ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، تحقیق ج. س. کولان و ا. لیفی بروفنسال، دارالکتب العلمیه، لبنان، ۲۰۰۹م.
- اخبار مجموعه فی فتح الاندلس، تحقیق ابراهیم الایاری، دارالکتب اللبنانی، بیروت، ۱۹۹۰م.
- بالباس، لیو بولدو تورس، المدن الاسبانیه الاسلامیه، ترجمه به عربی، الیو دورودی لابنیا، مرکز الملک فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه، ریاض، ۲۰۰۳م.
- بروفنسال، لیفی، حضاره العرب فی الاندلس، ترجمه به عربی ذوقان قرقوط، منشورات دار مکتبه الحیاه، بیروت، (بی تا).
- بشیریه، حسین، انقلاب و بسیج سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲ش.
- پالنتیا، آنخل جنثال، تاریخ الفكر الاندلسی، ترجمه به عربی حسین مونس، مکتبه الثقافه الدینیه، قاهره، ۲۰۰۶م.
- تاریخ الاندلس، تحقیق عبدالقادر بوبایه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۹م.
- ترمانینی، عبدالسلام، ازمنه التاريخ الاسلامی، مصحح شاکر مصطفی، المجلس الوطنی للثقافه و الفنون الاداب، کویت، ۱۹۸۲م.
- جانسون، چالمرز، تحول انقلابی، ترجمه حمید البیاسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ش.
- الجزنائی، علی، جنی زهره الآس فی بناء مدینه فاس، تحقیق عبدالوهاب ابن منصور، الرباط، المطبعه الملكیه، ۱۹۹۱م.
- الحمیدی، ابی عبدالله محمد بن فتوح بن عبدالله، جذوه المقتبس فی ذکر ولاء الاندلس، تصحیح محمد بن تاویر الطنجی، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، قاهره، (بی تا).
- حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر آگاه و انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶ش.
- حموده، علی محمد، تاریخ الاندلس السیاسی و العمرانی و الاجتماعی، دارالکتب العربی بمصر، ۱۹۵۷م.

- حموی، یاقوت، معجم البلدان، دارصادر، بیروت، ۱۹۹۵م.
- الخشنی القیروانی الاندلسی، ابی عبدالله محمد بن حارث بن اسد، قضاہ قرطبہ، صححہ سید عزت العطار الحسینی، مکتبہ المثنی ببغداد و مکتبہ الخانجی، قاهرہ، ۱۳۷۲ق.
- ذنون طه، عبدالواحد، الفتح و الاستقرار العربی الاسلامی فی شمال افريقيا و الاندلس، دار المدار الاسلامی، لیبی، ۲۰۰۴م.
- رابرت گر، تد، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشد زاد، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۹ش.
- الرفاعی، انور، تاریخ هنر در سرزمینهای اسلامی، ترجمه عبدالرحیم قنوات، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، مشهد، ۱۳۷۷.
- رفیع پور، فرامرز، توسعه و تضاد، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۰ش.
- روحي، ابی الحسن علی بن محمد، بلغه الظرفاء فی تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد حسن محمد حسن اسماعیل، کتاب - ناشرون، بیروت ۲۰۱۰م.
- ریحانی، حبیب الله، مهاجرت، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۰ش.
- سالم، سید عبدالعزیز، قرطبہ حاضرہ الخلافہ فی الاندلس، دارالنهضة العربیہ، بیروت، ۱۹۷۱م.
- سلاوی، احمد بن خالد، الاستقصاء لخبار دول المغرب الاقصی، تحقیق محمد عثمان، دارالکتب العلمیہ، بیروت، ۲۰۰۷م.
- سینایی، حسین، «بحران هویت»، نامه فرهنگ، فصلنامه تحقیقاتی در مسائل فرهنگی و اجتماعی، سال اول ش ۴۰، ۱۳۷۰ش.
- شبانہ، محمد کمال، الاندلس در اسہ تاریخیه حضاریہ، دارالعلم العربی، قاهرہ، ۲۰۰۸م.
- ضیف، شوقی، عصر الدول و الامارات الاندلس، دارالمعارف، قاهرہ، بی تا.
- طقوش، محمد سهیل، تاریخ المسلمین فی الاندلس، دارالنفاثس، بیروت، ۲۰۰۸م.
- عبدالواحد مراکش، المعجب فی تلخیص اخبار المغرب من لدن فتح الاندلس الی آخر عصر الموحدين، تحقیق استاد محمد سعید العریبان، الجمهوری العربیہ المتحد، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیہ لجنه احیاء التراث الاسلامی، بی تا.
- عنان، محمد عبدالله، دوله الاسلامی فی الاندلس، العصر الاول القسم الاول من الفتح الی بدایه عهد الناصر، الناشر مکتبہ الخانجی، القاهرہ، ۱۹۹۷م.
- کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۲ش.
- العبادی، احمد مختار، فی تاریخ المغرب و الاندلس، دارالنهضة العربیہ، بیروت، (بی تا).

- عضدانلو، حمید، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۴ش.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، مکتبه مدبولی، قاهره، ۱۴۱۱ق.
- مقری تلمسانی، احمد بن محمد، نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- نعنعی، عبدالمجید، دولت امویان در اندلس، ترجمه محمد سپهری، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۰ش.
- نصرالله، سعدون، تاریخ العرب السیاسی فی الاندلس، دارالنهضة العربیه، بیروت، ۱۹۹۸م.